

بنیادگرایی مخالف است. در این گردهمایی پروفیسور فاطمه مرینیسی مراکش سخنانی متظاهرانهای همچون تسلیمه نسربین ایراد نکرد. ولی به شدت مورد توجه علاقه‌مندان به اسلام در دانمارک و زنان پناهنده کشورهای اسلامی که به دانمارک آمده بودند قرار گرفت. وی در سخنرانی خود به توسعه بنیادگرایی در کشورهای عربی و مسئول بودن کشورهای اروپایی در مقابل بهره‌برداری از سیاست نفت و فروش سلاح اشاره کرد. مرینیسی تصریح کرد که کشورهای اروپایی برای استفاده بهتر از نفت و بازگشت یولهای پرداختی به شکل فروش سلاح. به نام مردم کشورهای عربی دست به سازش زده‌اند و به جای نظامهای دموکراتیک، حکومتهای دیکتاتوری و پادشاهی را ترجیح می‌دهند. در چنین محیطهای غیردموکراتیک نیز تنها مخالف بالنده نیروهای بنیادگرا می‌باشند. مرینیسی اعتقاد دارد که گسترش حرکت‌های بنیادگرا در حقیقت عکس‌العمل نسبت به سیاست‌های غرب است و برای سد کردن حرکت‌های بنیادگرا به جای طلب کمک از غرب، گسترش دموکراسی در کشورهای عربی ضرورت دارد. اکثریت حضار این سخنان را با کف زدنهای ممتد تأیید کردند. وی در جواب به انتقاد زنان فقاهت‌گرای مراکش در خصوص عدم استفاده از برقع، با ملایمت اظهار داشت به هیچ وجه با حجاب مخالف نیست ولی دلش نمی‌خواهد کسی در حجاب وی دخالت کند؛ بدین طریق با این جوابی که داد جلوی اعتراضات را گرفت.

دو زن از دنیای اسلام در خصوص حقوق زنان سخنرانی‌هایی در دانمارک ایراد کردند، یکی از آنان سر و صدای زیادی به پا کرد و ضمن مصاحبه تلویزیونی برای مقابله با فقاهت‌گرایی دست استمداد به سوی دنیای غرب دراز کرد و دیگری از دنیای غرب کمک نخواست و راه حل را در تسریع روند دموکراسی در جهان اسلام اعلام کرد. یکی از این دو زن احترام رسانه‌های گروهی و دیگری احترام حضار را به سوی خود جلب کرد.



# تابش نور اسلام ایدئولوژی‌ها را بی‌رنگ کرده است

است که می‌تواند مشکل جدی برای غرب به وجود آورد. این ایدئولوژی علیه غرب بوده و سعی می‌کند که در هر فرصت سازماندهی و فرهنگ غرب را از میان بردارد.

مارتین کرامر (Martin Kramer)، معاون بخش «تحقیقات خاورمیانه - آفریقای» مرکز موشه‌دایان دانشگاه تل‌آویو و استاد میهمان دانشگاه‌های برگزیده آمریکا به عنوان یکی از شاهین‌های برجسته در یکی از سخنرانی‌های خود چنین می‌گوید: بنیادگراها، همانند ما اصطلاحاتی چون «دهکده جهانی» را بکار نمی‌برند. آنان رؤیای جهان دیگری را در سر می‌پرورانند که با اندیشه‌های غرب سازگاری ندارد. دولت‌های اسلامی سعی دارند از محل درآمد فروش نفت در تسلیحات سرمایه‌گذاری کرده و مسیر تاریخ مدرن را تغییر دهند. در نتیجه این عمل، حاکمیت آمریکا به پایان خواهد رسید و در مقابل اسلامی که مجدداً قدرتمند شده، تعادلی با غرب به وجود خواهد آورد و نظم جدید جهانی را پایه‌ریزی خواهد کرد. نجم‌الدین ارباکان

فرانسیس فوکویاما (Francis Fukuyama) اعتقاد دارد که بعد از خاتمه جنگ سرد ایدئولوژی‌ها نیز مرده‌اند. متقابلاً ساموئل هانتینگتون (Samuel Huntington) طراح نظریه‌ای است که براساس آن «جنگ تمدن»‌ها میان غرب از یک سو و اسلام و کنفوسیوس‌گرایی (Konfucyüsölük) از سوی دیگر روی خواهد داد. این دو نظریه در جهان غرب و خصوصاً آمریکا انعکاس وسیعی یافته است، به طوری که شکل‌گیری سیاست‌های آمریکا درباره دنیای اسلام، از این نظریه‌ها تأثیر گرفته است. جناح کیوتوها، هوادار فوکویاما هستند و در مقابل شاهین‌ها خود را به تئوری هانتینگتون نزدیکتر نشان می‌دهند. میان‌روها نیز درصدد یافتن راهی در حد وسط این دو نظریه می‌باشند.

چارلز کراوت هامر (Charles Kravthammer)، روزنامه‌نگار سرشناس آمریکایی که از برگزیدگان جناح شاهین‌هاست در یکی از مصاحبه‌های خود گفته است: «بعد از فروپاشی کمونیسم به نظر می‌رسد، تنها ایدئولوژی اسلام بنیادگرا

سیاست استراتژیک همکاری کشورهای اسلامی و گسترش روابط اقتصادی آنان و محدود شدن روابط با غرب مجدداً تأکید کرد. بدون شک این موضعگیریها از سوی واشنگتن با نظر مثبت ارزیابی نمی‌گردد. در عین حال، چارلز کراوت هامر (Charles Kravthammer) که از سران جناح شاهین‌های آمریکاست، اظهار می‌کند: «بنیادگرایی خطر کمتری از کمونیسم دارد.» وی جهت اثبات نظریه خود نیز دلایل زیر را مطرح می‌کند:

۱- پشت سر این جریان ابر قدرتی وجود ندارد. ۲- در حال حاضر، بنیادگرایان از قدرت اتمی برخوردار نیستند. ۳- کمونیستها دارای هواداران غربی هستند که به عنوان ستون پنجم عمل می‌کنند، یعنی هم خطر خارجی و هم داخلی وجود دارد. اما در اسلام چنین خطری مطرح نیست. از سخنان کراوت هامر به عنوان فردی وابسته به کاخ سفید چنین استنباط می‌شود که واشنگتن معتقد است سیاست حرکت‌های اسلامی از یک مرکز کنترل نمی‌شود ولی در عین حال از این چنین احتمالی نگران می‌باشد. لذا سیاست‌های حزب رفاه در جهت توسعه روابط اسلامی باعث نگرانی آمریکا گردیده است. آمریکا آگاه است که حزب رفاه از یک سو رژیمها (عربستان سعودی، لیبی، عراق، ایران، کشورهای حاشیه خلیج فارس و حکومت‌های وقت اسلامی در پاکستان) و از سوی دیگر حرکت‌های اسلامی مخالف رژیمها (مصر، تونس، الجزایر، مراکش، سوریه، فیلیپین) و در بعضی از کشورها رژیمها حرکت‌های مخالف (اردن، یمن، فدراسیون کرد) را مخاطب خود می‌داند. لذا گفته می‌شود که آمریکا به طور جدی بر روی این موضوع که آیا حزب رفاه دارای این پتانسیل هست که بتواند انترناسیونالیسم اسلامی و یا کمیترون اسلامی را رهبری کند، تحقیق می‌نماید.

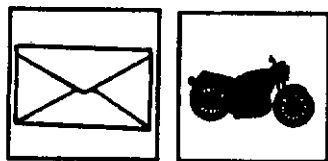
رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - آنکارا

### انترناسیونالیسم اسلامی (نظام بین‌الملل اسلامی)

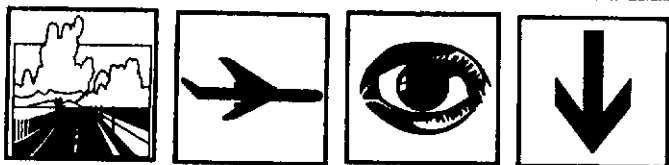
ارباکان اخیراً سعی کرده است چهره ملایمتری از حزب رفاه در مقابل غرب به نمایش بگذارد. وی چندی قبل در یکی از سخنرانی‌های خود گفته بود: «پس از آنکه حزب رفاه قدرت را در دست گرفت مناسبات تجاری ترکیه با غرب و آمریکا کاهش نخواهد یافت، بلکه توسعه یافته و ابعاد وسیعتری خواهد داشت.» ارباکان طی آخرین سفر خود به آمریکا نیز بر ضرورت

همواره در سخنرانی‌های خود حزب رفاه را نه تنها ره‌ابین بخش عالم اسلام بلکه نجات بخش تمامی جهان معرفی می‌کند. در این راستا نیز برنامه پنج مرحله‌ای را به شرح زیر برای جهان اسلام عرضه می‌کند: ۱- تشکیل سازمان ملل متحد کشورهای اسلامی ۲- بنیانگذاری اتحادیه مشترک دفاعی کشورهای اسلامی ۳- تشکیل بازار مشترک اقتصادی اسلامی ۴- عرضه واحد پول مشترک اسلامی ۵- تأسیس سازمان همکاریهای فرهنگی کشورهای اسلامی.





## بخش نامه‌ها



### □ قسمتی از نامه یک خواننده

... بیش از یک صفحه از نشریه به مطلبی - بیخشااید - بی‌اساس و غلط اختصاص یافته است. پارادوکس دروغگو به خلاف تصور دوست محترمی که نامه نوشته‌اند و دوست عزیز دیگری که پاسخ داده‌اند به هیچ روی به قضیه «کَل کلامی کاذب» مربوط نمی‌شود. برای رفع این شبهه همان‌طور که نویسنده پاسخ هم - نه به کوتاهی که لازم و برآورنده است، بل با تطویل و اطباب بسیار - اشاره کرده‌اند کافی است به این نکته توجه کنیم که نقیض موجه کلیه، سالبه جزئیه است و نه سالبه کلیه. اما این به پارادوکس دروغگو ربطی ندارد. البته می‌توان ریشه تاریخی پارادوکس دروغگو را در این جمله آن مورخ کرتی جست که «همه کرتیان دروغگویند» اما این به هیچ وجه خود پارادوکس نیست. پارادوکس این گونه صورت‌بندی می‌شود: «من دارم دروغ می‌گویم.» لابد عربی‌اش هم که دوست پاسخگو علاقه دارند می‌شود: «هذا الكلام كاذب» و انگلیسی آن هم: "I am telling a lie" این قضیه به خلاف تعریض - تا حدودی می‌توان گفت خود بسیار داناانگارانه - دوست پاسخگو به هیچ روی مسئله کوچکی نیست که به راحتی بگویند: «نمی‌دانیم چرا بزرگان فلسفه قدیم و جدید این شبه مسئله را این اندازه جدی گرفته و حتی منطق‌دانان جدید آن را یک شبهه مهم

دانسته و برای حل آن کوشش‌ها کرده‌اند.» در دفع این پارادوکس کتاب‌ها نوشته شده و نظریات ارائه شده. از جمله نظریه صدق معروف آلفرد تارسکی در دفع این پارادوکس تصنیف شده است. کتاب دروغگوی پاروایز نیز گزارشی از این تلاش‌هاست. همچنین نظریه‌های مربوط به جملات خود ارجاع (Self Reference) نیز از برکت تأمل در این پارادوکس و نظایر آن پدید آمده‌اند. من مطمئنم که نویسنده این پاسخ شخص فاضل و دانشمندی بوده است ولی هر شخص دانشمندی نیز باید بداند که اگر در جایی که اطلاع کافی ندارد، اظهار نظر کند جز ایجاد تشویش و در هم ریختگی فکری در کسانی که به این پاسخ باور می‌کنند و نیز بی‌قدر کردن خود نزد اهل فن کاری نخواهد کرد.

دومین مطلب مشوش این شماره را می‌توان در صفحه ۲۰۴ جستجو کرد. اینجا هم یک صفحه از نشریه به مطلبی اختصاص یافته که شاید اگر تأملی می‌شد یا تماسی با مسئولین و مطلعین برقرار می‌گردید از درج آن خودداری می‌شد. من تنها به چند مطلب اشاره می‌کنم. نویسنده می‌گوید:

«سال ۱۳۷۴ سالی سرشار از موفقیت‌های علمی برای دانش‌آموزان ایرانی در صحنه بین‌المللی بود.» و بر این مدعا شاهد می‌آورند موفقیت‌های دانش‌آموزان اعزامی از کشورمان در المپیادهای علمی را. اولاً این پیروزی‌ها

اختصاصی به این سال ندارد و چندین سالی است که سرشار از این پیروزی‌هاست. دوم اینکه خوب است در باب علمی بودن این المپیادها تحقیقی توسط اهل فن - نه دوستان روزنامه‌های صبح و عصر - انجام شود. این المپیادها نوعی زورآزمایی در حل مسائل پیچیده و به هیچ روی - توفیق در آنها - نشانی از پیشرفت علمی نیست.

سوم اینکه تا به حال در هیچ جای دنیا المپیاد هندسه که این دوست گرامی رتبه اولش را به تاسی از رسانه‌های خراب احوال ما به ایران اختصاص داده‌اند، برگزار نشده است.

چهارم اینکه اصلاً رده‌بندی تیمی در هیچ المپیادی رسمی نیست و آنچه ملاک است امتیازهای فردی است. رده‌بندی تیمی یک عمل غیررسمی است که بعضی از سر گروه‌ها با جمع کردن امتیازهای افراد گروه‌ها انجام می‌دهند و به دلیل هم تعداد نبودن تیم‌ها کار موجهی نیست. (یعنی ممکن است بعضی تیم‌ها تعدادی کمتر از آنچه تقاضا شده، دانش آموز برای شرکت در مسابقه بیاورند.)

و من نمی‌دانم کسی که در مقابل گفته خودش کوچکترین احساس مسئولیتی نمی‌کند و بدست آوردن نمره‌ای خوب از سؤال هندسه در المپیاد ریاضی را به «مقام اول المپیاد هندسه» تأویل می‌کند، چگونه خودش را ایقدر دردمند و صاحب احساس مسئولیت می‌شناسد که با این نگرانی از حال و روز و مبدأ و معاد اینان می‌پرسد؟ و آیا تا به حال هیچ تحقیقی در این زمینه کرده‌اند و سهل‌انگاری دیده‌اند که مسلسل‌وار هفت سؤال مطنب را که به ذهنشان رسیده روی کاغذ آورده‌اند و بعد هم اینها را «معدود سؤالاتی که با اندکی تعمق در مورد ابعاد پیروزی‌های دانش‌آموزان کشورمان در المپیادهای علمی جهانی، به ذهن هر انسانی خطور می‌کند» خوانده‌اند. بنده به عنوان کسی که تا حدودی از این قضایا مطلع خدمت شما و ایشان عرض می‌کنم که تمام این سؤالات پاسخ‌های امیدوارکننده‌ای دارند که جوینده باید از وزارت‌های آموزش و پرورش و نیز

فرهنگ و آموزش عالی پرسد و نه از یک مجله تحقیقاتی فرهنگی و اجتماعی. این گونه طرح مطلب‌ها تنها به درد ژورنالیسم روزنامه‌ای می‌خورد و نه به درد فرهیختگان و اهل تحقیق و پژوهش. حیفم می‌آید که نرسیده بگذرم: به نظر شما منظور دوستان از «ابعاد پیروزی‌های...» چیست؟ آیا غیر از این است که خواسته بگوید «پیروزی‌های...» ولی حیفش آمده که کلامش را بی‌طمطراق لفظ ابعاد رها کند؟ البته این فضولی‌ها و بی‌ادبی‌ها که کردم همه به واسطه این نگرانی بود که می‌باید مثنی دقیق و مسئولانه نامه فرهنگ را خللی و کاستی در گیرد و گرنه که من خود بیش از همه محتاج همین نصیحت واره‌هایی هستم که نگاهم. امید که از سر بزرگواری بر این فقیر ببخشایید.

کوروش علیانی

### نامه فرهنگ

خواننده‌ای که اگر امضایشان را درست خوانده باشیم، آقای کوروش علیانی هستند و به گفته خودشان از ابتدای نشر نامه فرهنگ خواننده آن بوده‌اند، نامه‌ای نوشته و در آن مهر و لطف را به قهر و عتاب آمیخته‌اند. از لطف ایشان متشکریم. در اینجا به قسمت اول نامه ایشان که متضمن لطف است کاری نداریم اما قسمت دوم آن را چاپ کردیم. چنانکه ملاحظه فرمودید در این قسمت ایشان به دو مطلب اعتراض دارند. یکی اینکه به نظر ایشان پرسش خواننده و پاسخ مجله به مسئله «کل کلامی کاذب» بی‌جا و بی‌مورد و حتی مایه وهن مجله است و دیگر اشکالاتی است که در گزارش موفقیت دانش‌آزموزان ما در المپیاد علمی یافته‌اند. در مورد اعتراض اول نظر نویسنده پاسخ را خواستیم و ایشان در برابر اعتراضات خواننده محترم توضیحاتی دادند که آن را چاپ می‌کنیم. اما پیش از آن باید بعضی ملاحظات راجع به صورت بحث را متذکر شویم:

۱- گزارش موفقیت در المپیاد علمی به استناد اخبار رسمی تهیه شده است. اگر در

تهیه آن اخبار دقت نشده است، به مراکز رسمی خبری باید مراجعه کرد. تهیه‌کننده و نویسنده گزارش از همکاران مجله هستند و در توضیحاتی که خواسته‌اند خطاب ایشان قهراً به مجله نیست بلکه به مقامات مسئول است.

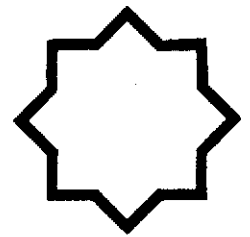
۲- پاسخ مجله به پرسش خواننده در مورد شبهه «کل کلامی کاذب» در حدود یک صفحه مجله است. تصور نمی‌شود در مباحثی که به قول نویسنده نامه، کتاب‌ها و رسالات و مقالات نوشته‌اند و باز هم می‌نویسند و باید بنویسند، اظهار نظر یک صفحه‌ای (هر چند نادرست و ناوارد) «تطویل و اطناب بسیار» باشد.

۳- اظهار نظر در باب شبهاتی مثل شبهه دروغگو به هر صورت که باشد موجب تشویش و آشوب فکری نمی‌شود و حتی جای تعجب است که چرا این مطلب تا این حد خواننده عزیز را آشفته کرده که نوشته بسیار موجزی را به اطناب و تطویل نسبت داده و حتی به تحلیل نفسانی شخص نویسنده یادداشت پرداخته‌اند. در سال‌های اخیر بعضی از منورالفکرهای ما دچار یک بیماری فکری عجیب شده‌اند و آن اینکه شعار آزادی می‌دهند اما هر کسی را که با آراء ایشان موافق نباشد، فاشیست و فاسد و مانع تحقق آزادی می‌خوانند و احیاناً حتی ورود در بعضی بحث‌ها و مباحث را منحصرأ در شأن خود و حق خود می‌دانند و اگر دیگری به آن بپردازد، او را به بی‌سوادی و مداخله در امری که صلاحیت ندارد منتسب و متهم می‌کنند. می‌باید از آن شیوه پیروی کنید.

۴- اگر واقعاً نوشته مجله را نادرست و نارسا و... می‌دانستید حق این بود که جهات نادرستی را می‌گفتید و درست آن را به اختصار می‌نوشتید. ما مسلماً آن را چاپ می‌کردیم. ولی متأسفانه به عتاب و خطاب اکتفا کردید. نویسنده مقاله بی‌آنکه از این بابت آزرده خاطر شده باشند توضیح دادند که: «اولاً کسی که در جوانی عتاب و خطاب پیران را شنیده و به جان خریده است در پیری از عتاب و خطاب جوانان آزرده نمی‌شود. ثانیاً به نظر می‌آید که معترض محترم، یادداشت مورد بحث را به

دقت نخوانده‌اند و ظاهراً از سابقه بحث در باب شبهه «کل کلامی کاذب» در عالم اسلام اطلاعی نداشته و خیال کرده‌اند که ما با زبان عربی تفتن کرده‌ایم. بنابراین توصیه می‌کنیم که یک بار دیگر آن را بخوانند و توجه کنند که این بحث یک بحث صرفاً منطقی نیست. اگر کسی بنا را بر این بگذارد که زبان محکوم حکم منطقی است و قانون زبان و قانون منطقی یکی است یا منطقی جوهر و باطن و حقیقت زبان است، حتی دارد این قبیل بحث‌ها را هر چند مختصر و موجز باشد، زائد و بیهوده و پرگویی بداند. اما زبان در اصل و حقیقت خود صرف صورت نیست و در حدود منطقی نمی‌گنجد بلکه منطقی که قانون نحوی تفکر و تکنیک مستحق است با صورت رسمی زبان مناسبت دارد. برای فهم و حل این قبیل شبهات باید در زبان تأمل کرد. وقتی می‌گوییم: «من دارم دروغ می‌گویم»، در صورتی حکم دروغ بودن جمله مذکور محرز می‌شود که آن را به «کل کلامی کاذب» تحویل کنیم و گرنه پاسخ اینکه «من دارم دروغ می‌گویم» این است که شما بدکاری می‌کنید که دروغ می‌گویید ولی شما «کل کلامی کاذب» را اصلاً قابل بحث ندانسته‌اید. می‌فرمایید شبهه (پارادوکس) این است که «من دارم دروغ می‌گویم». ما وقتی اعلام می‌کنیم که داریم کاری را انجام می‌دهیم، کاری که می‌کنیم یک چیز است و اعلام آن چیز دیگر. مثل اینکه من دارم به تلویزیون نگاه می‌کنم، گفته من غیر از نگاه کردن است. پس جمله «من دارم دروغ می‌گویم» را باید این طور فهمید که بعد از ادای این جمله چیزی خواهم گفت که دروغ است. اما اگر بگویند نه، مقصود این است که همین جمله‌ای که می‌گویم دروغ است، گرچه جمله صورت منطقی صحیح دارد اما بی‌معنی است. زیرا دروغ صفت و محمول یک حکم و جمله خبری است و «همین جمله‌ای که می‌گویم» یک خبر نیست که راست یا دروغ باشد. به عبارت دیگر، این جمله مبتدایی دارد و خبری و خبر آن، خبر مبتداست ته خبر جمله. این بود توضیح نویسنده یادداشت راجع به شبهه «کل کلامی کاذب».

و پایان سخن اینکه: به هر حال از آقای علیانی متشکریم که به ما تذکر داده‌اند که «هر شخص دانشمندی نیز باید بداند که اگر در جایی که اطلاع کافی ندارد اظهار نظر کند جز بی‌قدر کردن خود نزد اهل فن کاری نخواهد کرد». ما دانش‌آموزیم و چندان نگران قدر خود نیستیم و از بی‌قدر شدن نزد اهل فن پروا نداریم و به خصوص اگر اهل فن ضنّت نورزند و خطاها و عیب‌ها را بگویند و راه درست نشان دهند به سخن ایشان گوش دل می‌سپاریم. در مقام علم و تعلیم هر کس از هر کس می‌تواند بیاموزد و تذکر و امر به معروف و نهی از منکر نیز قید سن و سال ندارد. اما چندان زیننده و زیبا نیست که جوانان وضع و قیافه موعظه‌گری بگیرند و با زبانی به انواع عتاب‌آلوده به پیران اندرزه‌های کلی بدهند.



#### ■ اشاره به بخشی از یک نامه

آقای عبدالله بهرامی در طی نامه‌ای مفصل پرسش‌های زیادی مطرح کرده‌اند که به یکی از آنها در شماره گذشته پاسخ داده شد و این پاسخ به نوبه خود از سوی خواننده دیگر مورد اعتراض قرار گرفت. ایشان در نامه دیگری که برای ما نوشته‌اند تذکر داده‌اند که پرسش‌هایشان متضمن اعتراض است و اعتراض کرده‌اند که چرا اعتراض‌های ایشان را منعکس نکرده‌ایم مثلاً اگر پرسیده‌اند چگونه به بهترین مقالات جایزه داده می‌شود، مرادشان این

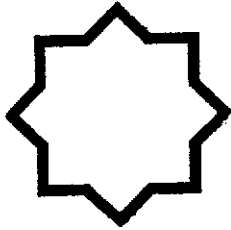
نبوده است که ترتیب انتخاب بهترین مقاله و اعطای جایزه را شرح دهیم. بلکه می‌گویند این بی‌معنی است که بگویند هر کس می‌خواهد جایزه بگیرد، بیاید و داوطلب گرفتن جایزه بشود.

ایشان همچنین نوشته‌اند که وقتی می‌پرسیم آیا بهره‌وری درست است، مراد کاربرد این لفظ در سال‌های اخیر است و گرنه پیدا است که بهره‌وری معنی دارد اما معنایش این نیست که در دو سه سال اخیر از آن برداشت کرده‌اند. آقای بهرامی توضیح داده‌اند که این غلط را از قبیل اغلاط مشهور و متداول نباید دانست.

اگر مولانا به جای قفل و دیوار، کلف و دیفال می‌گفت هیچ زبانی به زبان وارد نمی‌شد بلکه نشانی از مهر در آن پیدا بود زیرا آن را منسوب به صلاح‌الدین زرکوب می‌کرد و می‌گفت که این الفاظ بر زبان عزیزی رفته است. اما وقتی بهره‌وری که به معنای بهره‌مندی و برخوردار است به جای بهره‌دهی گذاشته می‌شود، یا ارائه به جای عرضه و اعطا و تقدیم و انجام دادن و اقدام کردن و صد چیز دیگر بکار می‌رود و فعل داشتن جای بودن و بسیاری از افعال دیگر را می‌گیرد و «را» که علامت مفعول صریح است اینستا و آنجا، بیجا بکار می‌رود، شاید بتوان گفت که زبان بیمار شده است و بدانیم که زبان جان و زندگی مردم است. یعنی همه چیز مردم با زبان می‌آید و با زبان می‌رود. مگویند که این ملالغتی‌ها کارهای مهم را رها کرده و به یکی دو غلط لفظی چسبیده‌اند. این غلط‌ها نشانه است، رواج نابجای بهره‌وری و داشتن و بکار بردن «را» نشانه میل به تمتع و تملک و تصرف بیشتر و شیوع ارائه‌گریای غلبه‌ظاهرسازی به جای ادای تکلیف است.

آقای بهرامی مطالب دیگری هم نوشته‌اند. فعلاً اجازه بفرمایند که به همین اندازه اکتفا کنیم و طرح بقیه مطالب ایشان که درباره روان‌شناسی مردم زمانه است به وقت دیگر موکول شود. باز هم می‌گوییم که بهتر بود ایشان اعتراض‌های خود را برای مراجع مسئول می‌فرستادند و مخصوصاً نکته مهمی را که در مورد زبان گفته‌اند - و به آنچه گابریل مارسل فیلسوف معاصر

فرانسه درخصوص «داشتن» گفته است قرابت یا شباهت دارد - به فرهنگستان زبان و ادب می‌نوشتند.



#### ◆ پوش از خوانندگان

در شماره گذشته گزارشی درباره ادیان و فرقه‌های دینی در غنا چاپ شده بود. این گزارش که از سوی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در غنا ارسال شده بود، پر از اشتباهات فاحش بود. ما از این سهر عذر می‌خواهیم و امیدواریم بعد از این رایزنی‌های فرهنگی نیز بیشتر دقت کنند و اولاً کارها را به دست اهل آن بسپارند، ثانیاً گزارش‌ها را قبل از اینکه به جایی بفرستند بخوانند. این یک امر عجیب است که گزارش از زیر دست و چشم چند مقام فرهنگی و علمی بگذرد و حتی در یک مجله فرهنگی چاپ شود و خوانندگان اشتباهات آن را تذکر دهند. امیدواریم این قبیل اشتباهات برای همه ما مایه تذکر باشد. ما از بابت چاپ گزارش مزبور از خوانندگان عزیز عذر می‌خواهیم.

